

ای مسلمانان! اکنون هنگام برخاستن و حرکت است،
الله سبحانه و تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي قَوْمًا يَكْفُرُونَ
حَتَّى يَقُولُوا مَا يَكْفُرُونَ» «بی گمان، الله حال هیچ قومی
را دگرگون نمی کند تا آن گاه که آن گاه که انسان حال خود را
تغییر ندهد». بر شماست که بنده گی بر برابر آمریکا را رد
کنید و بر پایه اسلام یکپارچه شوید. بناهنگام نهایی شما
فرزندان مغفلتان در مسووف ارشها هستند؛ از آنان
باید آتسکارا بخواهید که حکومت را به حزب التحریر
ببازارند تا خلافت بر منج نبوت برپا شود. رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «سپس خلافتی بر پایه
منج نبوت خواهد بود». از این حدیث دو نکته روشن
می شود: نخست، مژده بازگشت خلافت بر پایه منج
نبوت و دوم، پایان یافتن حکومت جبری کنونی و برپایی
خلافت در آینده ای نزدیک، به آن الله سبحانه و تعالی.



در این شماره می خوانید:

معامله گاز میان مصر و رژیم یهودی اقرار به غصب و تجاوز نوت امت ... ۲

حاکمیت رو به زوال: معامله جدید نفت باستان... ۲

افغانها در تنگای سیاست پاکستان و رقابت های منطقه ای... ۴

آینا پرونده صحرائی مغرب (مراکش) در آستانه بسته شدن
بین المللی است... ۴

چهارشنبه ۲۷ ربيع الاول ۱۴۲۷ هـ ق، ۲۷ اگوست ۲۰۲۵ م، ۵ شهریور ۱۴۰۴ ش

چهارشنبه ۲۷ ربيع الاول ۱۴۲۷ هـ ق، ۲۷ اگوست ۲۰۲۵ م، ۵ شهریور ۱۴۰۴ ش

مقاله برگزیده

نقشه «حدود خون» و جنایت جدایی دارفور

استاد محمد جامع (ابو یمن)

پس از سقوط مشکوک شهرهای بزرگ دارفور و عقب نشینی نیروهای ارتش از آن ها در برابر تسلط نیروهای واکنش سریع بر این شهرها و محاصره قهقه کندی که این نیروها بر آخرین ایالت، یعنی شمال دارفور و مرکز آن «الفشر» تحویل کرده اند، در حالی که ارتش از راندن آن ها ناتوان است، ناگهان سخن از تشکیل دولتی سوری به رهبری این نیرو در «دیبا» (مرکز جنوب دارفور که تحت سیطره آن هاست) به میان آمد و همچنین از مشارکت مزدوران آمریکا برای تعزیه سودان به دست مزدورانش از پذیرفتن بیست مقاومت در آن.

تمام اینها در افقیت، همان چیزی را برانگیزت که حزب التحریر همواره تکرار می کرد، یعنی وجود طرحی روشن و کامل برای تحویل دارفور به نیروهای واکنش سریع با سرپرستی و پوشش آمریکایی، در راستای اجرای نقشه آمریکا برای تعزیه سودان به دست مزدورانش از رهبران ارتش و واکنش سریع، همان گونه که پیش تر نیز جدایی جنوب سودان به وسیله دو مزدور آمریکا، «عمر البشیر» و «جون فرای» انجام گرفت.

نقشه «حدود خون» بر گزاریش با عنوان «حدود خون» آشکار شد؛ گزارشی که ژنرال بارنیتسده آمریکایی «رالف پیتز» آن را همراه با نقشه جدید از خاورمیانه تهیه کرد و در سال ۲۰۰۶ م در محله نظامی تخصصی آمریکا «Armed Forces Location» منتشر شد. در آن گزارش، این ژنرال منطقه را به کشورها سنی و شیعی و ناریه تقسیم کرده بود. افزون بر آنچه «دولت اسلامی» نامیده بود که امکان مقدس را مستقل از عربستان انگیزد و نیز آنچه «پادشاهی بزرگ ارن» و دولتهای دیگر نامیده شده بود. گفته او، تقسیم منطقه بر اساس طوایف قومیتها به گونه ای که هر پایه با قوم بطور جداگانه در دولتی سیاسی مستقل زندگی کند، می تواند به خشونت در این منطقه پایان دهد.

با این حال می توان گفت که نقشه های دولتهای استعماری برای تعزیه سرزمینهای مسلمانان قدیمی است و در اس میان بریتانیا و فرانسه قرار دارد، همان گونه که در توافق میان ژرژلی فرانسه و بریتانیا و فرانسه، «مارک سامکس» و «جورج پیکو». برای تعزیه سرزمینهای اسلامی پس از فروپاشی خلافت، در آنچه «توافقنامه ساسکین پیکو ۱۹۱۶ م» نامیده شد، رخ داد. سپس آمریکا نیز وارد این مسایه استعماری شد تا مسلمانان را تعزیه کند و ثروتهاشان را غارت نماید. در راستای تحقق قاعده «فرقه پیخاد و حکومت کن»، این هدف را از طریق تعزیه و تکه تکه کردن با شهارایی همچون «حق تعیین سرنوشت»، «حکم خودگردان»، «فدرالیسم» و مانند آن دنبال می کند؛ همچنین با برپردازی از پرونده اقلیتها قومی کوچک و طوایف نژادی، از برهمنیستی جوج نشده در دوران اخیر، طرح «برنارد لوئیس» اندیشمند صهیونی و مشاور «جورج بوش پدر» رئیس جمهور آمریکا بود که در دهه هشتاد میلادی به تقسیم تمام کشورهای اسلامی نظر داشت؛ از جمله تقسیم سودان به چهار بخش: «دولت نوبه با پایتختی اجنوب»، «دولت سودان در مرکز»، «دولت دارفور» و «دولت جنوب سودان» و مناسفانه تنها منطقه ای که این نقشه در آن موفق شد، سودان بود که جنوب آن جدا شد.

آمریکا برای جدایی دارفور در دوران حکومت مزدور «عمر البشیر» زمینهای کرد، از طریق «توافقنامه دوحه» که به «توسعه دوحه برای صلح در دارفور» شهرت یافت و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ م میان دولت سودان و «جنبش آزادی و عدالت» منعقد شد. فدرالیسم بر بخش آن، چیزی بود که «تقسیم شرت و حدرت» و این دولت خارطوم و جنبشهای دارفور نام گرفت و همچنین «جبهه اداری این اقلیم» به گونه ای تصمیم بر آن شد که به همپرسی جوج نشود تا تعیین کرد آیا دارفور یک اقلیم واحد باشد یا چند ایالت. بر اساس توافق دوحه، یک مرجع اداری برای دارفور تشکیل شد و این یعنی قرار دادن دارفور در موقعیتی ویژه که آن را از سایر بخشهای سودان متمایز می کرد. همان اتفاقی که پیش تر برای جنوب، پیش از جدایی آن رخ داد.

شکست و فرار و نوبه آفریقا علیه سودان شدید است و تحت این فشارهای آمریکا، جنوب سودان جدا شد، یعنی سودان تقسیم گردید، «الشیخ تاجد کرد» که «این جدایی با فشار و نوبه آمریکا بود و طرح آمریکا نابودسازی سودان و تقسیم آن به پنج کشور است».

چهارشنبه ۲۷ ربيع الاول ۱۴۲۷ هـ ق، ۲۷ اگوست ۲۰۲۵ م، ۵ شهریور ۱۴۰۴ ش

دیدار ترامپ و پوتین در آلاسکا

عالم گرانقد به ن خلیل ابو الرشته



سؤال: رؤسای جمهور آمریکا و روسیه، ترامپ و پوتین، در تاریخ ۲۰۲۵/۸/۱۱ در آلاسکا دیدار کردند. آیا میان آن دو توافقی در موضوعات اساسی حاصل شد؟ این دیدار چه تأثیری بر روابط دو کشور، بر اوکراین و به طور کلی بر اروپا و چین دارد؟

پاسخ: برای روشن شدن پاسخ، به نکتات زیر توجه می کنیم:
۱- روابط آمریکا و روسیه طی سه دهه گذشته چنین سیر و ارتش روسیه ناتوان از دستیابی به اهداف سریع کرده است؛ از روابط دو قدرت بزرگ جهانی که سرپرست ناوگان دریاییش در دریای سیاه نابود شد، پایگاههای دنیا را پیش از فروپاشی شوروی در دست استراتژیستش در محله بین المللی بخش مهمی از تجهیزات و تئزولهای نیروهای زمینیاش و درون گزایی آن و در این میان آمریکا در حال رمده عمق را از دست داد. با این حال، شکست خورد و همچنان فروپاشی روسیه و تلاش برای تصرف مناطق نفوذ شوروی سابق بود. سپس به مرحله ای رسید که پوتین گلنشد اوکراین پیشروی کند؛ اما روسیه که خود را در برابر روسیه را دوباره به یک قدرت بزرگ با جایگاه بین المللی بازگرداند و آمریکا این امر را نپذیرفت. شانه آشکار قرار داد، بارها نشکنا و خشم خود را نشان داد و گاهی تضاد عمیق اهداف دو کشور، جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ بود؛ جنگی که روسیه با آن میخواست جایگاه بین المللی خود را با زور تثبیت کند و آمریکا با حمایت از اوکراین میخواست نام روسیه را از فهرست قدرت های بزرگ حذف نماید. این وضعیت تا پایان دولت بایدن ادامه یافت؛ اما هنگامی که ترامپ دوباره رئیس جمهور آمریکا شد، مسیر سیاست خارجی تغییر کرد و او تمرکز را بر چین قرار داد. اعلام نمود که می خواهد از شدت تنش با روسیه بکاهد. اما در می گفت قاعدتاً اوکراین را ظرف ۲۴ ساعت پایا دهد و این جنگ، جنگ او نیست بلکه جنگ چین است؛ بنابراین در دوره ترامپ، آمریکا در روابطش با روسیه تغییر رویکرد نشان داد. این تغییر رویکرد به روشنی در اهانت های مکرر ترامپ به رئیس جمهور اوکراین، زلنسکی و انتقادات شدید او از کمکهای نظامی آمریکا به اوکراین و نیز در اظهاراتی که اروپا را به پذیرش مسئولیت عالی و تقاضای در اوکراین فرامی خواند، آشکار شد.
۲- جنگ اوکراین جایگاه بین المللی روسیه را تضعیف کرد؛

دولت خلافتی که حزب التحریر برای آن فعالیت می کند

دولت خلافتی که حزب التحریر دهه هشتاد بیوقفه برای آن تلاش می کند، همان دولت اسلامی است؛ دولتی که بر پایه دوستی با مؤمنان و دشمنی با کافران استوار است؛ دولتی که کلمه الله سبحانه و تعالی را به راستی بلند می سازد و اسلام را به طور واقعی اجرا می کند؛ دولتی که نفوذ غرب را در سرزمینهای مسلمانان از میان برمی دارد و مانع از نفوذ دوباره دشمنان در امت می شود. این همان دولتی است که وحدت امت را مجسم می سازد، از آن به نیگورتن شکل مراهبت می کند و عزت و رفعت را بازیگرداند؛ دولتی که کفر و پرورش را خوار می سازد و اهل آن را عزت می کند. این همان دولتی است که ملیتها، قومیتها و همه مراهبانی را که استعمارگر میان مسلمانان ساخته از میان برمی دارد. دولتی که چهره جهان را دگرگون می سازد، چراکه هیچ ارتشی برای سازمان ملل متحد، متحد بین المللی پول و دیگر نهادهای استعماری غربی قابل نخواهد شد. این همان دولتی است که رژیم یهود را نابود می سازد و فلسطین را به دامن امت بازیگرداند. دولتی که جغرافیا را این طوری میل دشمنان دگرگون می سازد، سرهای مسلمانان را در جهان برافراشته می کند و دشمنان الله سبحانه و تعالی و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را دردم می کشد. این همان دولتی است که هدایت و نور را به همه مردم می رساند. دولتی که در عرصه های علم و صنعت و کشاورزی در بالاترین سطح خالقیت خواهد داشت. این دولتی است که وجودی واقعی بر زمین خواهد یافت و به پشتوانه مردمی و پشتیبانی امت، با مراقبت و قدرت و استقامت، با ارتش و همه قوتمات لازم برای یک دولت.

بدینسان، معنای بازگشت مسلمانان به اسلام در این زمان، چیزی جز برپایی دولت اسلام به همان طریقه ای که وحی آورده نیست؛ چراکه همه اینها احکام شرعی واجب در اسلام است. در این صورت، جوانان به سعادت دنیا و آخرت دست می یابند، خانواده آرام می شوند بلکه فرزندان خود را به جهاد می فرستند. چنانکه الله سبحانه و تعالی می فرماید: «قل هذه سبيلي ادعوا الي الله على نية صريفة اننا و نحن اتبعي و سبيلنا الله وما لنا من الفشركين». بگو: این راه من است که من و هر کس از من پیروی کرد، با بصیرت به سوی الله سبحانه و تعالی دعوت می کنیم. منزله است الله سبحانه و تعالی و من از مشرکان نیستم».

چهارشنبه ۲۷ ربيع الاول ۱۴۲۷ هـ ق، ۲۷ اگوست ۲۰۲۵ م، ۵ شهریور ۱۴۰۴ ش

مقاله برگزیده

نقشه «حدود خون» و جنایت جدایی دارفور

استاد محمد جامع (ابو یمن)

پس از سقوط مشکوک شهرهای بزرگ دارفور و عقب نشینی نیروهای ارتش از آن ها در برابر تسلط نیروهای واکنش سریع بر این شهرها و محاصره قهقه کندی که این نیروها بر آخرین ایالت، یعنی شمال دارفور و مرکز آن «الفشر» تحویل کرده اند، در حالی که ارتش از راندن آن ها ناتوان است، ناگهان سخن از تشکیل دولتی سوری به رهبری این نیرو در «دیبا» (مرکز جنوب دارفور که تحت سیطره آن هاست) به میان آمد و همچنین از مشارکت مزدوران آمریکا برای تعزیه سودان به دست مزدورانش از پذیرفتن بیست مقاومت در آن.

تمام اینها در افقیت، همان چیزی را برانگیزت که حزب التحریر همواره تکرار می کرد، یعنی وجود طرحی روشن و کامل برای تحویل دارفور به نیروهای واکنش سریع با سرپرستی و پوشش آمریکایی، در راستای اجرای نقشه آمریکا برای تعزیه سودان به دست مزدورانش از رهبران ارتش و واکنش سریع، همان گونه که پیش تر نیز جدایی جنوب سودان به وسیله دو مزدور آمریکا، «عمر البشیر» و «جون فرای» انجام گرفت.

نقشه «حدود خون» بر گزاریش با عنوان «حدود خون» آشکار شد؛ گزارشی که ژنرال بارنیتسده آمریکایی «رالف پیتز» آن را همراه با نقشه جدید از خاورمیانه تهیه کرد و در سال ۲۰۰۶ م در محله نظامی تخصصی آمریکا «Armed Forces Location» منتشر شد. در آن گزارش، این ژنرال منطقه را به کشورها سنی و شیعی و ناریه تقسیم کرده بود. افزون بر آنچه «دولت اسلامی» نامیده بود که امکان مقدس را مستقل از عربستان انگیزد و نیز آنچه «پادشاهی بزرگ ارن» و دولتهای دیگر نامیده شده بود. گفته او، تقسیم منطقه بر اساس طوایف قومیتها به گونه ای که هر پایه با قوم بطور جداگانه در دولتی سیاسی مستقل زندگی کند، می تواند به خشونت در این منطقه پایان دهد.

با این حال می توان گفت که نقشه های دولتهای استعماری برای تعزیه سرزمینهای مسلمانان قدیمی است و در اس میان بریتانیا و فرانسه قرار دارد، همان گونه که در توافق میان ژرژلی فرانسه و بریتانیا و فرانسه، «مارک سامکس» و «جورج پیکو». برای تعزیه سرزمینهای اسلامی پس از فروپاشی خلافت، در آنچه «توافقنامه ساسکین پیکو ۱۹۱۶ م» نامیده شد، رخ داد. سپس آمریکا نیز وارد این مسایه استعماری شد تا مسلمانان را تعزیه کند و ثروتهاشان را غارت نماید. در راستای تحقق قاعده «فرقه پیخاد و حکومت کن»، این هدف را از طریق تعزیه و تکه تکه کردن با شهارایی همچون «حق تعیین سرنوشت»، «حکم خودگردان»، «فدرالیسم» و مانند آن دنبال می کند؛ همچنین با برپردازی از پرونده اقلیتها قومی کوچک و طوایف نژادی، از برهمنیستی جوج نشده در دوران اخیر، طرح «برنارد لوئیس» اندیشمند صهیونی و مشاور «جورج بوش پدر» رئیس جمهور آمریکا بود که در دهه هشتاد میلادی به تقسیم تمام کشورهای اسلامی نظر داشت؛ از جمله تقسیم سودان به چهار بخش: «دولت نوبه با پایتختی اجنوب»، «دولت سودان در مرکز»، «دولت دارفور» و «دولت جنوب سودان» و مناسفانه تنها منطقه ای که این نقشه در آن موفق شد، سودان بود که جنوب آن جدا شد.

آمریکا برای جدایی دارفور در دوران حکومت مزدور «عمر البشیر» زمینهای کرد، از طریق «توافقنامه دوحه» که به «توسعه دوحه برای صلح در دارفور» شهرت یافت و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ م میان دولت سودان و «جنبش آزادی و عدالت» منعقد شد. فدرالیسم بر بخش آن، چیزی بود که «تقسیم شرت و حدرت» و این دولت خارطوم و جنبشهای دارفور نام گرفت و همچنین «جبهه اداری این اقلیم» به گونه ای تصمیم بر آن شد که به همپرسی جوج نشود تا تعیین کرد آیا دارفور یک اقلیم واحد باشد یا چند ایالت. بر اساس توافق دوحه، یک مرجع اداری برای دارفور تشکیل شد و این یعنی قرار دادن دارفور در موقعیتی ویژه که آن را از سایر بخشهای سودان متمایز می کرد. همان اتفاقی که پیش تر برای جنوب، پیش از جدایی آن رخ داد.

شکست و فرار و نوبه آفریقا علیه سودان شدید است و تحت این فشارهای آمریکا، جنوب سودان جدا شد، یعنی سودان تقسیم گردید، «الشیخ تاجد کرد» که «این جدایی با فشار و نوبه آمریکا بود و طرح آمریکا نابودسازی سودان و تقسیم آن به پنج کشور است».

سودان و تقسیم آن به پنج کشور است».

سودان و تقسیم آن به پنج کشور است».

معامله گاز میان مصر و رژیم یهود؛ اقرار به غصب و چپاول ثروت‌های امت

استاد سعید فضل

نظر استاد سعید

در هفتم آگوست ۲۰۲۰ م، وزیر انرژی در رژیم یهود «ایلی کوهن» اعلام کرد که آنچه را «بزرگ‌ترین معامله در تاریخ اسرائیل» توصیف کرد برای صادرات گاز طبیعی به مصر امضا شده است؛ معامله‌ای به ارزش ۳۰ میلیارد دلار که شامل فروش حدود ۱۳۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۲۰۲۰ م، یا تا زمان تحویل کامل مقادیر ذکر شده در قرارداد می‌باشد. شرکت «نیو مد»، شریک در میدان اشغالی «لویاتان»، توضیح داد که این معامله در دو مرحله انجام خواهد شد: مرحله نخست از سال ۲۰۲۱ م آغاز می‌شود با مقدار ۲۰ میلیارد متر مکعب و مرحله دوم شامل ۱۱۰ میلیارد متر مکعب خواهد بود پس از تکمیل توسعه زیرساخت‌ها و ساخت خط لوله جدید از گذرگاه «متزان».

این اعلامیه امتداد توافقی پیشین است که در سال ۲۰۱۹ م میان مصر و رژیم یهود امضا شده بود و شامل تأمین ۱۱۰ میلیارد متر مکعب گاز می‌شد که بیش از یکسوم آن را واقعیت تحویل داده شده است؛ اما آنچه امروز تازه است این است که معامله دو برابر شد و به بزرگترین معاملات صادراتی در تاریخ رژیم یهود تبدیل گشت.

این معامله صرفاً دادوستدی میان دو کشور نیست، چنان‌که رسانه رسمی رژیم یهود می‌کند، بلکه اعتراضی ضمنی است به غصب یهود بر فلسطین و پشتیبانی مالی و راهبردی از آن. چرا که گازی که رژیم مصر صادر خواهد کرد از میدان‌های است که در دریای مدیترانه واقع شده و آن را با یورو پس از غصب سرزمین فلسطین تصرف کرده است؛ بنابراین، کسی که چنین معاملاتی را امضا می‌کند، در عمل به این غصب اقرار می‌کند، بلکه با تعامل اقتصادی مستقیم به آن مشروعیت مضاعف می‌بخشد. پس از آنکه با ترسیم مرزهای اخیر او در آن در تثبیت کرده بود.

این تجارت آزاد میان دو طرف برابر نیست، بلکه رابطه‌ای است میان غاصب یهودی رژیم و ثروت مسلمانان و حاکمیت دین‌گشوی همسایه که بر سر بلای آن غارت کرده به وی پول می‌دهد؛ و این شکلی از اشکال عادی‌سازی اقتصادی است که در خطر آن هیچ تفاوتی با عادی‌سازی سیاسی و امنیتی وجود ندارد، بلکه چه بسا خطرناک‌تر باشد؛ زیرا زندگی و معیشت روزانه مردم را به دست دشمنان می‌سپارد.

این معامله در زمانی صورت می‌گیرد که مصر از بحرانی گفتمند در حوزه انرژی رنج می‌برد، چرا که تولید گاز آن از بیش از ۱ میلیارد متر مکعب روزانه در سال ۲۰۲۱ م به حدود ۳۵۰ میلیارد فوت مکعب در سال ۲۰۲۰ م کاهش یافته است؛ یعنی کشوری که چند سال پیش از خودکفایی در گاز و توان صادرات سخن می‌گفت، امروز واردکننده گاز از دشمن تاریخی خود شده است؛ بدین‌سان، رژیم یهود به یک تأمین‌کننده اصلی انرژی برای مصر تبدیل می‌شود و این بدان معناست که تصمیم مصر در بخش راهبردی همچون انرژی او وابسته می‌گردد. همراه با آنچه از قیمت‌ها و سیاست‌ها و بر تحویل می‌کند. این به‌خودی‌خود مصر را در دایره وابستگی سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد و آن را بخشی از پروژه تبدیل رژیم یهود به مرکز انرژی منطقه‌ای در شرق مدیترانه می‌سازد.

آنچه رخ می‌دهد صرفاً تجارت گاز نیست، بلکه باطرزهای تفرقه نفوذ در منطقه است؛ به‌گونه‌ای که مصر واردات می‌شود تنها گذرگاه یا واسطه برای صادرات گاز از ریشه‌کن کردن این رژیم و آزادسازی کامل فلسطین و برپایی دولت خلافت است که ثروت‌های امت را آن‌گونه که الله سبحانه‌وتعالی را خشنود سازد اداره کند و حاکمیت را به امت بازگرداند؛ و مقررات آن در خدمت نهضت و جهادش قرار دهد. نه در خدمت دشمنش.

پس امت در برابر گزینه‌ای روشن قرار دارد؛ آنکه در گروه دشمن خود باقی بماند یا برون‌گردد؛ این معاملات، یا آنکه به حرکت درآید برای سرنگونی نظام‌هایی که در زمین و ثروت آن خیانت کردند و برپایی دولت اسلام که حقوق باس می‌دارد و زمین را آزاد می‌کند و عزت و کرامت امت را از نو بازمی‌گرداند؛ خلافتی راشد بر منبج نبوت. و تا ترکندوا إلی الذین تلقوا فقتنهمکم اللّٰه و ما کان من ذون اللّٰه من اولیاء؛ ثُمَّ لا تَنْصُرُونَهُمْ که با کسی که ستم کردند کجیکه تکذیب که آتش شما را فراگیرد و برای شما جز الله سبحانه‌وتعالی هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نخواهد شد.

حاکمیت رو به زوال: معامله جدید نفت پاکستان

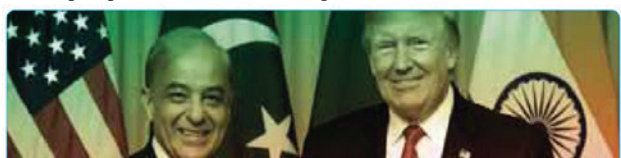
استاد عبد المجید بهائی - ولایت پاکستان

مترجم

در ماه ژوئیه، «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، در پلتفرم خود «تروث سوشال» نوشت: «ما همین تازه معامله‌ای با کشور پاکستان به امضا رساندیم و پاکستان و ایالات‌متحده با هم در توسعه ذخایر عظیم نفتی آن همکاری خواهند کرد». این معامله نفت مداوم بر آمریکا، هر ادعایی مبنی بر وجود حاکمیت واقعی برای پاکستان را برهلا می‌سازد.

این بخش توسعه فناوری در پاکستان با وجود آن همه استعدادهای عظیم از واگذاری‌های حاکمیتی که رهبری تحصیل کرده، در امان نمانده است. سیاست ملی هوش مصنوعی، با همه جنبه‌های بلندپروازانه‌اش، پرده از وابستگی عمیق به فناوری‌ها، پلتفرم‌ها و شرکت‌های خارجی برمی‌دارد. بی‌آنکه تلاش جدی برای ساخت توانمندی‌های خودی در محاسبات، مراکز داده و الگوریتم‌های حاکمیتی صورت گیرد، پاکستان در خطر آن است که به صرف‌فکندگی‌های خارجی بدل شود، نه تولیدکننده آن‌ها. این سیاست به زبان ناواری سخن می‌گوید، اما در شکل کنونی‌اش وابستگی به عوامل‌های فناوری در آمریکا و چین را نهادینه می‌سازد و پاکستان را بی‌اختیار در برابر سامانه‌های باقی می‌گذارد که پیشرفته‌تر، اقتصادی و دفاعی آن در دهه‌های آینده شکل خواهند داد.

به همین ترتیب، «قانون دارایی‌های مجازی ۲۰۲۰ م» و



پاکستان ضرری در واگذاری منابع کشور و حاکمیت سرزمینی خود برای رضایت آمریکا نمی‌بیند؛ چرا که دست آمریکا به‌گونه‌ای نامحدود برای بهره‌برداری از ذخایر دست‌نخورده در بلوچستان باز خواهد شد، با احتمالات بیشتری در ایالت‌های سند، پنجاب و خیبرپختونخوا و مختل است که این امر به پایان پروژه «راهبردی اقتصادی چین-پاکستان» بجامد و پروژه جدید آمریکا در خاورمیانه را تسریع کند؛ پروژه‌ای که هدف آن تجزیه ایران و افغانستان و پاکستان و باطرزهای مرزها و ایجاد دولت‌ها و نظام‌های جدید وابسته به آمریکا است. اگر نفت در آینده مورد بهره‌برداری قرار گیرد، ذی‌نفعان اصلی آن شرکت‌های نفتی آمریکایی و پیمانکارانشان خواهند بود که ثروت پاکستان را در ششش معافیتهای مالیاتی به کشور خود بازمی‌گردانند تا اقتصاد آمریکا را تقویت کنند.

دیگر نفت پاکستان یک دارایی راهبردی در خدمت منافع پاکستان‌ها نیست، بلکه به کلایی تجاری تبدیل‌شده است که در خاورمیانه قرار دارد. واگذاری حاکمیت و استقلال پاکستان در برابر ارشای غرور «دونالد ترامپ»، ویژگی بارز رهبران نظامی و غیرنظامی کشور است. در جنگ کوتاه با هند که دست برتر در آن با پاکستان بود، رهبران فرست طلایی حل مسائل وجودی و مزمن کشور را از دست دادند. همچنان منافع‌اتمی شمول «پیمان آب سنده» بی‌سابقه مانده است و کشمیر همچنان در اشغال است و «گذرگاه اقتصادی» که قرار بود سنگبنای نهضت اقتصادی باشد زیر فشار تنش‌های مرزی هر روز شکننده‌تر می‌شود. بجای تثبیت استقلال راهبردی، اسلام‌آباد به ترانمب التماس کرد برای ذلالت، سپس او را برای جایزه نوبل صلح نامزد ساخت؛ این‌سان پاکستان بار دیگر برای تأمین آب کشاورزی و سایر کردن جمعیت به افزایش خود، به رحمت هند واگذار شد. علاوه بر

فلسطین را نظامی که زیر سلطه آمریکا باشد آزاد نخواهد کرد

در ششم اوت ۲۰۲۰ م و در جریان نشست هیئت وزیران، «پرابوو سوبیانتو» رئیس‌جمهور اندونزی اعلام کرد که جزیره «غالانگ» در مجمع‌الجزایر ریائو را آماده می‌کند تا مرکز برای درمان دو هزار مجروح از مردم غزه باشد. روز بعد، «حسن نصیبی» رئیس دفتر ارتباطات ریاست‌جمهوری گفت: «درمان دو هزار مجروح غزه اندونزی کمک‌های پزشکی لازم را برای حدود دو هزار نفر از قربانیان جنگ در غزه فراهم کند».

تعلیق: در ظاهر چنین اقدامی یاری به مردم غزه به نظر می‌آید؛ اما در حقیقت هماهنگ با خواست یهود است. چراکه ویگه «بیبسی» در ۷ اوت ۲۰۲۰ م بقتل از سیدان‌های عبری گزارش داد که رژیم یهود به توافقی با پنج کشور رسیده که آماده‌اند مردم غزه را پذیرند و اندونزی یکی از آن‌هاست. افزون بر این، در ژانویه گذشته «ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا پیشنهاد کرده بود که بخشی از مردم غزه به اندونزی منتقل شوند؛ بنابراین انتقال مردم غزه به اندونزی به معنای خالی کردن غزه و تسلیم آن به یهود است. این موضوع همچنان نتیجه فشار اقتصادی آمریکا بود؛ جایی که ترامپ تعرفه‌های گمرکی به میزان ۳۴٪ بر صادرات اندونزی اعمال کرد و این کشور را به‌خاطر داشتن مزایای تجاری در جهت پیوستن به گروه «بریکس» به کسب «امتیاز نا عادلانه» متهم ساخت. سپس در مه ۲۰۲۰ مذاکراتی آغاز شد، اما با شرطی سخت: اگر اندونزی می‌خواهد تعرفه‌های گمرکی کاهش یابد، باید باز خود را بگشاید و کالاهای راهبردی آمریکا را خریداری کند. در میانه ژوئن ۲۰۲۰، اندونزی پذیرفت بسته خرید راهبردی را؛ اما کسب شد که شامل ۵۰ فرود هواپیمایی بوئینگ به ارزش حدود ۱۰ میلیارد دلار و نیز واردات گاز طبیعی مایع و انرژی‌های تجدیدپذیر به ارزش ۱۵ میلیارد دلار بود. در مجموع، ده‌ها میلیارد دلار روانه آمریکا شد.

تمام اندونزی در ظاهر وانمود می‌کند که به مردم غزه یاری می‌رساند، اما در عمل در حال تحویل دادن غزه به یهود و آمریکا است. پس آیا می‌توان آزادی فلسطین را از نظامی انتظار داشت که زیر فرمان آمریکا قرار دارد؟!

ای لشکریان مسلمان! برای یاری رساندن به غزه منتظر اجازه حاکمان خانی خود نباشید

(الجزیره نت) چهارشنبه ۳۱ منفر ۱۴۴۷ هـ، ۲۰۲۰/۸/۴۰ م، با تصرف «عزیز نصیرزاده» وزیر دفاع ایران، از تولید موشک‌های جدید با توانمندی‌های برتر پس از تجاوز رژیم یهود به کشورش خبر داد. او این سخن را در مراسمی به مناسبت «روز منابع دفاعی» در پایتخت، تهران، چهارشنبه، بیان کرد؛ به‌نقل از خبرگزاری تسنیم ایران؛ نصیرزاده گفت: «موشک‌هایی که در جریان جنگ ۱۲ روزه شلیک شدند، چند سال پیش توسط وزارت دفاع تولید شده بودند و افزود: «اما امروز موشک‌های تازه‌ای ساخته‌ایم که توانمندی‌هایشان برتر از گذشته است.» او تاکید کرد که در صورت حمله تازه اسرائیل به کشورش، از این موشک‌های جدید استفاده خواهد شد.

تعلیق: این خبر و اخبار مشابه آن نشان می‌دهد که توانایی‌های امت اسلامی عظیم است و عملاً توانایی‌هایی هستند که نباید دست‌مزد گرفته شوند و امت توانایی آن را دارد که وارد جنگ با یهود بلکه با هر کسی که برای سلب یا محو باطنش است؛ بر آن توان پیروز گردد؛ اما حاکمان خائن مسلمانان مانع از حرکت ارشادها برای سربازان امت و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی می‌شوند. این وزیر دفاع ایران می‌گوید که از موشک‌های جدید تنها در صورت حمله اسرائیل به کشورش استفاده خواهد کرد. پس او دیگر حاکمان مسلمان، آنچه را یهود هم‌گنون علیه مردم غزه انجام می‌دهد، حمله به خود نمی‌دانند. با اینکه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نمونه مؤمنان در دوستی و برپایی و مهدی‌پشوا همچون یک پیکر است؛ هنگامی‌که عضوی از آن به درد آید، دیگر اندام‌های پیکر با وی یاری می‌دهند؛ پس با او همدردی می‌کنند؛ بنابراین، بر نیروهای مؤثر در امت واجب است که دیگر اندام‌های رژیم یهود به حرکت درآیند و پشت‌سپر حاکمانی که هیچ هدفی جز اطاعت از آمریکا و حراست از کیان یهود ندارند، باقی نمانند.

ادامه: دیدار ترامپ و پوتین در آلاسکا

با روسیه ضرورتی قوی است تا بتواند در برنده‌های راهبردی دیگر مذاکره‌ای را آغاز کند.

ج - مسابقه تسلیحاتی و قدرت راهبردی؛ با توجه به نیاز دو طرف، به احتمال زیاد مذاکرات مربوط به تسلیحات و قدرت استراتژیک هسته‌ای و موشکی فوراً آغاز شود. احتمال قوی می‌رود روسیه امروز با شرط پیشین آمریکا مبنی بر پیوستن چین به این مذاکرات موافقت کند تا سه‌جانبه برگزار شود. چرا که توافقات دو غول نظامی بود که دهه‌ها برقرار بود، اما آمریکا آن را قطع کرد تا چین را نیز درگیر کند. چین اکنون برنده‌های تسلیحاتی هسته‌ای را اجرا می‌کند که تا سال ۲۰۳۰ آن را به حدود هزار کلاهک هسته‌ای خواهد رساند، یعنی از سال‌ها پیش قدرت‌های هسته‌ای متوسطی چون بریتانیا و فرانسه را پشت سر گذاشته است. بدین ترتیب، موانع پیشین روسیه برای دعوت چین به این مذاکرات از میان رفته است. این برای آمریکا گامی در مسیر تضعیف تدریجی اتحاد روسیه و چین محسوب می‌شود؛ امیدی که آمریکا دارد، اما بلکه با رویکردی مستقیم که روسیه را برنجانند، بلکه با گام‌های تدریجی در نزدیک شدن به روسیه و کاستن از قدرت پیوند چین-روسیه. ۱۰-سرتانجام، مابه‌اندازه است که دولت‌های کفر بر جهان منبسط دارند؛ رؤسایشان گرد هم می‌آیند، گفت‌وگو می‌کنند و نقشه می‌کشند، درحالی‌که امت اسلام که بهترین امتی است که برای مردم پدیدار شده همچون پاک‌های بی‌اثر در حیات بین‌المللی است و حتی در مسائل خود نیز توان تصمیم‌گیری مستقل ندارد، بلکه سرنوشته‌اش به دست استعمارگران کافر رقم می‌خورد!

مشکل آن است که این امت نزدیک به دو میلیارد نفری، پیکری است بی‌مسوا، خلافتی که آنان را گرد آورد وجود ندارد و خلیفاه که به اورشان رسیدگی کند و آنان پشت سرش بچکنند و او را پناه برند، حاضر نیست؛ و این همه خلافت به وعده الله سبحانه و تعالی و بشارت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم بازخواهد گشت؛ اما امت الهی چنین است که فرشتگان از آسمان فرود نمی‌آیند تا برای ما خلافت را برپا کنند درحالی‌که امت، پایگاهی برای تلاش در این مسیر فراهم نکرده است. بلکه الله سبحانه و تعالی فرشتگان را قزو می‌فرستد تا برای کار بمانند، آنکه که ما خود به کار برخیزیم و این حزب‌التحریر است پیشگامی که به اهلس را به دروغ نمی‌کشند که امت را به کار و تلاش برای برپایی خلافت فرامی‌خواند. آنکه آگاهان و مسلمانان عزیز می‌شنوند و کفر و کافران خوار می‌گردند: «وَيُؤْمِنُ بِفَرْخِ الْمُؤْمِنِينَ * بَنَصْرِ اللَّهِ يَتَضَرَّ مَنْ يَشَاءُ: وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ».

در ۲۵ سفرالخبر ۱۴۴۷ هـ

مطابق با ۲۰۲۵/۸/۱۹ هـ

سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه خواهد بود (رتی، ۲۰۲۵/۸/۱۴). افزون بر این، سخنان پوتین می‌گوید، نشانه‌های از همین ضعف و نگرانی عمیق روسیه نسبت به تداوم تنش در روابط با آمریکا بود. او در اجلاس خبری گفت: «مکان می‌دانند که طی چهار سال گذشته هیچ دیداری میان سران دو کشور برگزار نشده و این مدت طولانی است. این دوره برای روابط دوجانبه بسیار دشوار بود و مصادفانه بگویم، روابط به پایین‌ترین سطح خود از زمان جنگ سرد رسیده است. این امر نه به سود دو کشور ماست و نه جهان». او افزود: «مدتها انتظار دیدار مستقیم میان دو رئیس‌جمهور کشیده می‌شد. مذاکرات در فضایی از احترام سازنده و متقابل برگزار شد و بسیار جامع و مفید بود» (سپان‌ان عربی، ۲۰۲۵/۸/۱۶).

۹- خلاصه اینکه با دقت در روند دیدار میان ترامپ و پوتین آنچه رسانه‌ها پوشش دادند، می‌توان گفت که محورهای اصلی گفت‌وگو چنین بود: الف - اوکراین: این موضوع برجسته‌ترین و داغ‌ترین محور بود. هرچند تنها موضوع مطرح شده نبود، با وجود سختی مطالبات امنیتی روسیه از جمله دور نگه داشتن اوکراین از ناتو و جلوگیری از داشتن ارتشی نیرومند که روسیه را تهدید کند اما قله نشست ظروف کلی توافقی را ترسیم کرد. بخشی از آن در تعهد آینده روسیه به عدم تعرض به اوکراین نمود یافت، پوتین تأکید کرد که با ضرورت تضمین امنیت اوکراین موافق است و گفت: «من با (رئیس‌جمهور آمریکا دونالد) ترامپ درباره ضرورت تضمین امنیت اوکراین موافقم. ما طبعاً آماده‌ایم در این زمینه کار کنیم».

او افزود: «امید دارم توافقی که با هم بدان رسیدیم به تحقق این هدف کمک کند و راه را برای صلح در اوکراین هموار سازد». سپان‌ان عربی، ۲۰۲۵/۸/۱۶). همچنین، رئیس‌جمهور آمریکا به دیدار خود با پوتین نمره ۱۰ داد (اسکای نیوز، ۲۰۲۵/۸/۱۶). این یعنی آمریکا در پی آبروسازی صحنه جنگ اوکراین و آماده‌سازی برای توقف آن است؛ امری که مستلزم تعهد واشنگتن به کاهش تدریجی حمایت نظامی آمریکا و غرب از ارتش اوکراین است تا در نهایت اتم‌بیس صورت گیرد. این اتم‌بیس شاید در قالب نشست بعدی به‌جانبه با حضور ژلنسکی عملی شود و سپس مسیر حل بحران اوکراین به‌آرامی و چه‌بسا طی سال‌ها پیگیری گردد. به بیان دیگر، آمریکا راه‌حل ناپایی را به تأخیر می‌اندازد و در عین حال در پی توقف سریع جنگ است تا در نهایت اوکراین را به پراپرتز امتیازهای ارضی و مرزی وارد کند، در برابر امتیازهای روسیه در دیگر پرونده‌ها به آمریکا می‌دهد.

ب - بازگشت عادی‌سازی روابط آمریکا و روسیه: این روند گره از نشست استانبول در آوریل ۲۰۲۵ آغاز شد، اما انتظار می‌رود اکنون شتاب بیشتری گیرد. به احتمال قوی این شتاب پس از نشست دوم که شاید اوکراین نیز برای اعلام اتم‌بیس به آن پیوندد، آشکارتر خواهد شد. برای آمریکا، بازگشت عادی‌سازی روابط

ترامپ برای روسیه مطلوب بود، زیرا خواهان توافق دوجانبه مستقیم با آمریکا، مشابه اجلاس یالتا ۱۹۴۵ است و تمایلی به مشارکت اروپا یا اوکراین ندارد؛ بلکه می‌خواهد توافق با آمریکا صورت گیرد و سپس به دیگران به‌عنوان یک امر واقع تحمیل شود. از این‌رو، روسیه پیش‌قدم شد و درخواست دیدار با فرستاده ویژه ترامپ، «ویتکوف» را داد تا موضوع مهلت تعیین‌شده برای روسیه را منتفی کند که این به‌طور طبیعی به معنای چشم‌پوشی از بخشی از خواسته‌هایش بود. در آستانه توافق برای برگزاری نشست سران و در مدت آماده‌سازی کوتاه، دو طرف نشانه‌هایی از تمایل خود به این دیدار بروز دادند. ترامپ با اعزام فرستاده‌اش، ویتکوف، به مسکو موافقت کرد و درباره فرصت‌ها، تبادل اراضی و مرزهای روسیه و اوکراین سخن گفت؛ و روسیه نیز درباره صداقت آمریکا اظهار نظر کرد: «پوتین گفت مسکو در حال فراهم کردن شرایط برای برقراری صلح است و ایالات متحده تلاش‌های مصادفای برای حل‌وفصل وضعیت اوکراین انجام می‌دهد. او بر اهمیت دستیابی به توافق با واشنگتن در زمینه محدودیت سلاح‌های تهاجمی راهبردی تأکید کرد» (الجزیره، ۲۰۲۵/۸/۱۴). همچنین روسیه پذیرفت که نشست در آلاسکا، یعنی در خاک آمریکا، برگزار شود تا دل ترامپ را به‌دست آورد: «ترامپ تصمیم رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، برای سفر به آلاسکا جهت دیدار با او را رفتاری سراسر از احترام دانست» (آرتی، ۲۰۲۵/۸/۱۳).

۷- اما آمریکا از زایه دیگر، با توجه به ماهه تسلط روسیه پس از ورود ترامپ به کاخ سفید، اصلاً نمی‌خواست این نشست بدون امتیازگیری از روسیه برگزار شود. ترامپ اعلام کرد این نشست «اکتشافی» است و از آن همان قریب نخواست دیدار خواهد فهمید که پوتین در پایان دادن به جنگ اوکراین جدی است یا نه. او از احتمال شکست نشست هشدار داد و آن را ۲۵٪ دانست و روسیه را به «مواظب و خیم» تهدید کرد: «رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، روز چهارشنبه به همتای روسی خود، ولادیمیر پوتین، هشدار داد که صورت کارشناسی در تلاش‌های صلح اوکراین با عواقب وخیمی مواجه خواهد شد و احتمال اعمال تحریم‌های اقتصادی را مطرح کرد. اگر نشست آلاسکا نتیجه ملموسی نداشته باشد، او توضیح داد این نشست آماده‌سازی برای دیدار بعدی با حضور رئیس‌جمهور اوکراین، ولادیمیر ژلنسکی است که برگزار آن وابسته به نتایج نشست آلاسکا خواهد بود» (عرب ۴۸، ۲۰۲۵/۸/۱۴). سپس ترامپ دیدار خود با پوتین را «پریسک» توصیف کرد، پیش از حرکت به‌سوی انکورجج آلاسکا برای نخستین دیدارشان پس از هفت سال و ابزار تمایل کرد که اتم‌بیس «خیلی سریع» برقرار شود. (ایندپندنت عربی، ۲۰۲۵/۸/۱۵). او همچنین گفت اگر پوتین جدی نباشد، بی‌درنگ نشست را ترک خواهد کرد: «رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، جمعه به پایگاه هوایی مندورف در انکورجج، آلاسکا، رسید و گفت اگر دیدار با پوتین به‌خوبی پیش نرود، جلسه با ترک خواهد کرد» (سپان‌ان عربی، ۲۰۲۵/۸/۱۵). این اظهارنظر پوتین درباره ترک نشست، نشانه‌ای از تمایل پوتین به پیش‌ترک برای دیدار با ترامپ به خاک آمریکا آمده بود! ۸- تمام این اظهارات حامل فشارهایی بر روسیه بود تا وادار به امتیاز دادن شود؛ تهدید به عواقب وخیم، تحریم‌ها و حتی ترک جلسه. به این معنا که این دیدار هیچ‌گاه برابر و هم‌تراز نبود، بر خلاف دیدارهای مهمی که پیش‌تر میان رهبران شوروی و آمریکا برگزار می‌شد. این دیدار نه دیدار دو غول جهانی بود و نه حتی در سطح نشست‌های سران آمریکا و چین قرار می‌گرفت. بلکه نشانه‌ای از غرور آمریکا، مطالبه‌اش برای تسلیم روسیه بود و هم‌زمان بیانگر افول جایگاه جدید روسیه که همه این شرایط، مهلت‌ها و تهدیدات آمریکا را پذیرفت و رئیس‌جمهورش به آمریکا سفر کرد تا با ترامپ دیدار کند، به‌جای آنکه در کشور ثالثی برگزار شود. حتی اقدام فرهمول پروتوکلی، یعنی سوار شدن پوتین در خودروی شخصی ترامپ با وجود خودرو اختصاصی‌های همواره او را در نشست‌های بین‌المللی همراهی می‌کند، نشانه‌ای از نیاز روسیه به گرمی رابطه با ترامپ برای کاهش زبان‌های راهبردی‌اش تلقی شد. این ضعف روسیه را آمریکا به‌خوبی دریافت و تأکید آن را می‌توان در سخنان یوری اوشاکوف، دستیار پوتین، دید: «همکاری بین روسیه و ایالات متحده ظرفیت‌های عظیمی دارد که هنوز استفاده نشده است». او اعلام کرد که هیئت روسی شامل اوشاکوف، سرگئی لاوروف وزیر خارجه، آنتون سیلوانوف وزیر دارایی و کیریل دیمیتریف رئیس صندوق

افزون بر این که روسیه سامانه موشک‌های مافوق صوت را در جنگ اوکراین به‌کار گرفت، در سال ۲۰۲۴ موشک فوق‌العاده پیرانگر «اورپیک» را نیز وارد میدان کرد؛ و سرتانجام، «درست پیش از دیدار پوتین با ترامپ، روسیه از آزمایش‌هایی خبر داد (که آمریکا از آماده‌سازی‌هایش آگاه بود) روی موشک‌های هسته‌ای با موتورهای هسته‌ای، یعنی با برد و سرعت نامحدود. این موضوع، علاوه بر خطرش برای آمریکا و بی‌اثر کردن سپر موشکی‌اش که سال‌ها به آن می‌بالید و میلیارد‌ها دلار خرجش کرده بود، برای آمریکا معنایی روشن داشت: روسیه مصمم است وارد رقابت راهبردی نظامی تازه‌ای شود، هرچند به بهای اقتصادش تمام شود. همین امر، آمریکا را وادار می‌کند به توافقی با روسیه تن دهد تا جلوی پیشروی آن را بگیرد و از مسابقه‌ای نظامی شیبه دوران جنگ سرد پرهیز کند».

روسیه در آستانه شکست نظامی احتمالی در اوکراین ایستاد؛ تصویر ارتش آن به‌عنوان ارتش یک قدرت بزرگ درهم شکست و ناتوان از شکست دادن ارتش اوکراین شد. جنگ به حالتی از «زد و برد» بدل گردید؛ یعنی روسیه توان ضربه قاطع و سرنوشته‌ساز را از دست داد؛ امری که به جایگاه بین‌المللی‌اش آسیب زد. افزون بر ضعف نظامی آشکار اوکراین، با بستن‌های عمیق از تحریم‌های غربی روسیه رو شد که آن عملاً تا مرز بیرون شدن از اقتصاد جهانی برد و انزوا بین‌المللی شدیدی بر آن تحمیل کرد تا جنگ به رئیس‌جمهور روسیه حتی آزادی حرکت در بیرون کشور را از دست داد به‌عبارت حکم‌های بازداشت دادگاه کیفری بین‌المللی. از این‌رو، روسیه همه توان اقتصادی و نظامی خود را برای دور کردن سایه شکست راهبردی در جنگ اوکراین بسیج کرد و اقتصادش در جنگی تبدیل شد. روسیه بر این باور بود که جایگاه بین‌المللی‌اش از جنگ اوکراین تعیین می‌کند؛ اما سایه شکست پیوسته همرایش بود و بزرگ‌ترین هراسش این بود که اوضاع به‌سوی مداخله ناتو و تحمیل یورویی مستقیم با آن برود، درحالی‌که جز با به‌کارگیری ابزار هسته‌ای قادر به مقابله با چنین وضعی نیست؛ و استفاده از این ابزار بسیار خطرناک است. وقتی رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ، به ستایش روسیه و نبی‌ش پرداخت؛ روسیه نفس راحتی کشید؛ زیرا این کار به‌منزله چرخشی آمریکایی از طرح شکست راهبردی روسیه بود. شاید هم روسیه به پذیرش پیش‌نهادهای ترامپ اندیشیده تا از استیلاک بی‌نترس جلوه‌گری کند؛ اما همچنان با دقت و اضطراب چشم به دریچه‌ای دوخته که ترامپ به‌سوی بازگشتش به صحنه جهانی کشود و نگارن بسته شدن آن است و می‌خواهد هرطور شده وارد شود.

۵- هنگامی که آمریکا تسلط روسیه را در متوقف کردن جنگ دید و مداخله در غرب بلند شد که پوتین از رویکرد تازه ترامپ و تمایلی به پایان جنگ در اوکراین بهره‌برداری می‌کند، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که به روسیه ۵۰ روز مهلت می‌دهد تا جنگ اوکراین را متوقف کند. با وجود تاراحتی شدید روسیه از این مهلت و درخواست ترمیم‌ها، اما همچنان به تسلط ادامه داد و می‌خواست از این بازه تا آخرین لحظه بهره‌برد. این موضوع موجب شد رئیس‌جمهور آمریکا تهدید کند که به‌طور معکوس تغییر مسیر خواهد داد؛ یعنی در از خواهد بست و به مواضع دولت بایدن بازخواهد گشت. او اعلام کرد این مهلت را به ۱۰ روز کاهش می‌دهد. روسیه این اقدام را به زبان معاون شورای امنیت ملی و رئیس‌جمهور سابق، مدوفا، گامی به‌سوی جنگ دانست. روسیه هشدار داد. ترامپ نیز با او درگیر لفظی شد و هشدار داد که روسیه وارد منطقه‌ای بسیار خطرناک می‌شود. با این تهدید آمریکا به تغییر مسیر معکوس، یعنی بازگشت درباره در حمایت از اوکراین و تحمیل تحریم‌های شدیدتر علیه روسیه، تحریم‌هایی که شامل همه خریداران نفت آن می‌شود، به‌ویژه چین زنگ خطر در مسکو به صدا درآمد که باید تصمیم بگیرد.

۶- بدین‌سان روسیه دریافت که باید هرچه زودتر به سمت امتیاز دادن به آمریکا برود؛ زیرا نمی‌خواهد تمام بازگشت حمایت آمریکا از اوکراین بار دیگر بر او تحمیل شود و موجب تحلیل رفتن یا تضعیف بیشتری گردد و نیز فرصتی را که ترامپ با پیشنهاد رفع انزوا بین‌المللی پیش پایش گذاشته از دست بدهد. افزون بر این، روسیه نسبت به چین هم تردید دارد؛ زیرا اگر میان روسیه و چین از نفت ایران روسیه و روابط تجاری گسترده با آمریکا مجبور به انتخاب یکی می‌شود، بی‌تردید دومی را انتخاب خواهد کرد، چراکه منافع آن به‌مراتب بیشتر است. همچنین، پیشنهاد صلح

ادامه: نقش «خود خون» و جنایت جدایی دارفور

رویدادهای شتاب گرفت، با عقب‌نشینی‌های ارتش در برابر نیروهای واکنش سریع بدون دایلهای قابل‌کننده تا آنجا که کار به اشتغال تمام شهرهای دارفور رسید و اکنون آخرین شهر در محاصره است. سپس تشکیل دولتی جدا از پیکره کشور روی داد که نشان‌دهنده قصد پنهان این نقشه پایید است.

تمام شواهد و قراین تأکید دارد که مزدوران آمریکا در سودان بمشددت برای اجرای نقشه تجزیه سودان کار می‌کنند، درحالی‌که از این جنگ و از ناآگاهی مردم این سرزمین نسبت به این نقشه پایید بهره‌برداری می‌کنند.

پس بر میان سودان و به‌ویژه بر اهل قدرت و توان در اهل ایشان، از افسران ارتش و رهبران امت و بزرگان آن واجب است که در برابر این نقشه سدی استوار باشند و این امر تحقق نمی‌یابد مگر با پذیرش یک پروژه میدنی که این نقشه را رسوا کند و منافع امت را بر عهده گیرد و آن چیزی نیست مگر پروژه بزرگ اسلام و دولت خلافت راشد به منافع منج نبوت. چرا که تنها در سایه آن است که راه‌حل و درمان و راه خروج وجود دارد. گناهکار است هر کس که به بیشترین معشول شود و می‌برد در حالی که بیعت شرعی با خلیفهای راشد که دین را برپا دارد و شرع را اجرا کند بر گردنش نباشد. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «هر کس بعیرد در حالی که به بیعتش فرموده، به مرگ جاهلیت مرده است».

گزارش «آنتالی» در تاریخ ۲۰۱۷/۴/۳۱ م منتشر کرد: «وزیر خارجه سودان، «ابراهیم غندور»، امروز پنجشنبه گفت: «جدایی جنوب در اصل یک توطئه بود، اما ما آن را فرقیتم» این سخن را وزیر خارجه غندور در نشست خبری که در فرودگاه برگزار کرد در پاسخ به وزیر خارجه روسیه «سرگئی لاوروف» بیان داشت. لاوروف در کنفرانس خبری مشترک با همتای آمریکایی‌اش «رکس تیلرسون»، روز چهارشنبه، گفته بود: «دولت ایباما از حکومت عمر البشیر خواسته بود که با تقسیم سودان به دو بخش برای حل مشکل خود موافقت کند، در مقابل آنکه او را به دادگاه کیفری بین‌المللی تحویل ندهند».

او افزود که «دولت ایباما در آن زمان از دولت روسیه خواست که موافقت رئیس‌جمهور سودان با جدایی را به‌دست آورد. با آنکه دوستان خواهان دیدن او در دادگاه کیفری بودند». اضافه کرد: «جدایی جنوب یک پروژه آمریکایی از سوی دولت ایباما بود».

در تاریخ ۲۰۱۸/۱۱/۳۱ م، وزیر خارجه سودان «الدربیری محمد احمد» در گفت‌وگویی با شبکه «فرانس ۲۴» توضیح داد و گفت: «کشور» به آمریکا در حل بزرگ‌ترین معضل منطقه، یعنی جنوب سودان، کمک کرده است».

از این‌رو جنگ ۱۵ آوریل ۲۰۲۳ م به‌گونه‌ای مشکوک آغاز شد، میان دو نیرویی که در اصل ساختار پراکنده، بی‌طرف واحد هستند و رهبرانشان تابع نفوذ آمریکا می‌باشند. سپس

